منوچهرجمالی

« مـا ، تـُخـم آتـشـیـم »

چگونه خدائی که بُن هستی ماست، ابلیـس ساخته شد
وما بدست خود، اوراهمیشه سنگسارمیکنیم ؟

....

درفرهنگ ایران ، انسان ، خودش، تـُخم آتش هست
به عبارت دیگر، انسان « اصل آتش » هست

....

دریونان وغرب،
پرومتئوس آتش را برای انسان ، ازاولومپ میدزدد
چون درگوهرانسان، آتش، وجود ندارد

....

دراسلام، الله ، ابلیس را ازآتش میسازد
وانسان، فطرتش بی بهره ازآتشست

بنیاد پیدایش انسان نوین درغرب ، این داستان یونانی بود که **پرومتئوس** ، تیتـانیست که آتش را برای انسان، ازاولومپ ، بارگاه زئوس، خدای خدایان دزدید، و این **طغیان انسان برضد خدای خدایان، طغیان نوین انسان غرب دربرابر یهوه و پدرآسمانی شد** ، و مدنیت وفرهنگ تازه ودموکراسی و **حقوق بشر** را بوجود آورد. این **تصویر « انسان نوین »** شد که حقوق بشرازآن پیدایش یافته است . **تا صورت انسان، دراندیشه ها و روانها ، دگرگونه نشود، نمیتوان به دموکراسی وحقوق بشررسید.**

دراسلام ، این ابلیس است که از آتش ، ساخته شده، و ازآنجا که خویشکاری آتش ، سرافرازیست ، به انسان که ازخاک هست، سرفرود نمیآورد . ازاین رو

الله ، آدم را از« خاک » میآفریند که صورت پذیر و میرنده و همیشه فروتن است ، ودراو، **روحی ازامرخود** میدمد تا فطرت تسلیم بودن داشته باشد .
آنچه ایرانیان، فراموش کرده اند آنست که وارونه فرهنگ غرب و وارونه شریعت اسلام ، **انسان، درفرهنگ ایران ، خودش ، تخم آتش هست** ، ونیاز به دزدی کردن و به طغیان ندارد و خودش ، تخم سرفرازیست، و فطرتش ، بلندی خواهیست و **همگوهر خداست و برضد هرگونه عبودیتی است** . چرا ، این فرهنگی که درآن، انسان ، چنین شکوه وارجی داشته است، فراموش ساخته شده است ؟ چرا ما دیگر درنمی یابیم که تخم آتشیم ؟
فرهنگ اصیل ایران ، انسان را « تخم آتش » میدانست . این اصطلاح ، این «صورت» ، این « دیس » ، چه معنائی داشت ؟ یزدانشناسی زرتشتی نیز این اصطلاح وصورت را به کارمیبرد و تکرارهم میکند ، ولی معنای اصلی آنرا ، ازآن می زداید ، چون با تصویر خدایشان ، اهورامزدای آفریننده ، همخوان وسازگارنیست . انسان ، تخم آتش است . این معنا را داشت که انسان، « تخمِ ارتای خوشه = ارتاخوشت » است . به عبارت دیگر، **انسان ، تخم ارتا یا سیمرغ است که « خوشه همه جانها وانسانهاست »** . نام دیگر این ارتای خوشه ، که زرتشت ، اردیبهشت نامیده است ، **« سرفراز»** بوده است . هرانسانی ، تخم، یعنی اصل سرفرازی ، طغیان ، فرازبالیدن و بلند خواهی است. به عبارت دیگر، انسان فطرتی دارد که متضاد با فطرت انسان دراسلام و دریهودیت و درمسیحیت هست . **انسان ، عبد نیست** . سیمرغ ، خوشه ایست برفرازدرخت « وَن ویسپو تخمک » . ویسپوتخمک، یعنی « همه تخمه ها» . وَن، به معنای درخت است (مانند نارون) . به عبارت دیگر، **هرانسانی ، چه هندی ، چه عرب ، چه ترک ، چه چینی ، چه یهودی ، چه مصری، چه انگلیسی و آلمانی ، چه زن ، چه مرد ، چه سیاه چه زرد. ...همه ، تخم سیمرغ هستند** . ارتا یا سیمرغ ، خدای قومی و ملتی و نژادی و طبقاتی نیست . ارتا یا سیمرغ ، خوشه همه جانها ، « جانان » است . انسان ، فرزند وهمگوهر خداست. انسان، و همان اصالت خدا را دارد . انسان ، اصل هست(ازخود وبه خود ، هست) . ازاین رو هست که **خدای ایران ، اصل همه انسانهاست ،نه خالق آنها ، و نیاز به ایمان کسی و عبودیت کسی ازخود ندارد** . خدای ایران، ازهیچ انسانی نمیخواهد که مطیع وتسلیم او باشد .
درفرهنگ ایران ، به تخم که« هم بزر وهم نطفه میباشد» ، « آتش جان یا آتش زندگی» میگفتند . اینکه چرا فرهنگ ایران، تخم ، یعنی «اصلِ هستی » را ، « آتش که گرمی باشد» میدانست، موضوعیست که جداگانه بررسی خواهد شد.

اصل هستی، **جنبش شاد ، یا رقصیدن** (وشتن) است . نام آتش جان یا زندگی، درگزیده های زاد اسپرم و متون دیگرپهلوی باقی مانده است . نام اصلی این آتش زندگی « وِه – فرنفتار weh-franaftaar» بوده است . «وِه » ، همان « وهو= بِه » است . واژه « فرنفتار» ، مرکب از دوبخش « فرن + افتار» است .« فرن» که درسانسکریت « پرن یا پران » باشد ، به معنای جان ، باد ، باد زندگی ، اصل یا منشاء حیات، روح ، الهام شاعرانه و حواس پنجگانه و نیرومندی هست . درسُغدی ، این « فرن یا پرن » که «**عنصرنخستین**» همه جانها و انسانها باشد « **ارتا وِه - فرورد** » نیز میخواند . **ارتا فرورد، همان سیمرغ یا «جانان » است.** به سخنی دیگر، هرتخمی ، تخم سیمرغ یا ارتا هست .
به زبان امروزه ما ، خودِخدا، عنصر نخستین همه جانها وانسانهاست . این اندیشه ،تفاوت ژرف وکلی با مفهوم رایج از« خدا» ، درمیان خداپرستان و ماتریالیست های امروز دارد. هر تخمی ، به خودی خودش ، اصل یا منشاء حیات و بینش هست ،وهر تخمی، بالذاته ، اصل نیرومندیست . البته الهیات زرتشتی ، با چنین معنائی سرسازگاری نداشته است و ازاین رو، از این اصطلاح را به حال خودمیگذارند و « تخم آتش بودن مردم » ، **فقط یک** اصطلاح تهی ازحقیقت ، در الهیات زرتشتی میگردد، و درواقع ، ریشه اصالت انسان ، ازجا کنده میشود . علت هم آنست که زرتشت دیگرخدارا خوشه نمیدانست . « فرن » که پیشوند « آتش فرنفتار» باشد ، همان « پرانه praane» یا همان تخم های ارتا یا خدای ایرانست که خوشه همه جانها شمرده میشد . پسوند « افـتار» به شکل « افتال وفتالیدن» درزبان فارسی باقی مانده است ،به معنای پراکندن وافشاندن باشد ، ولی معنای واقعی و دقیقش درسانسکریت بجا مانده است .« افتار» در سانسکریت اوه – تاره ava-taare، یا اوه - تره ava-tara» میباشد، ودارای این معانیست : 1- نزول 2- فرود 3- ظهور 4- شخص شدن الوهیت 5- دگردیسی الوهیت 6- نزول ایزد ازآسمان 7- نزول ایزد به زمین به صورواشکال مختلفست . به عبارت دیگر، **این گوهرخود خداست که دگردیسی به گیتی وگیاه وجانوروانسان می یابد** .
درادیان نوری ، این دگردیسی خدا به انسان ، طرد میگردد، و اندیشه « هبوط دراثرگناه » جانشین آن میگردد . درالهیات زرتشتی نیز این هبوط ، شکل دیگری به خود میگیرد ولی اندیشه هبوط بجای میماند .
پس درفرهنگ ایران ، خوشه ای که سیمرغ یا« ارتا » نامیده میشود ، درتخمهایش فرود میآید و افشانده و پراکنده میشود ، وخدا ، به صورتها (دیس

ها) متامورفوز،یا دگردیسی می یابد (تغییرصورت میدهد ولی همان گوهرمیماند) . خدای ایرانی، فراسوی خود ، گیتی و جانورو گیاه وانسان را خلق نمیکند، بلکه خودش ، تخمهائیست که « آتش جان= آتش زندگی » نامیده میشود ، و این آتش، دگردیسی به انسان می یابد . ازاین رو نیز انسان « مردم = مر تخم = mar-tokhm » نامیده میشد ، نه چنانکه موبدان زرتشتی تحریف کرده و آنرا « مرت تخم » اصل میرنده مینامند.
در « مر+ تخم= مردم= انسان »، پیشوند « مر mar »همان « امر= a-mar » وهمان « امرو » هست که یکی ازنامهای سیمرغ بوده است . « مر» ، درسانسکریت هم به معنای « جفت یاهمزاد» است وهم نام سی وسه خدایان زمانست که سیمرغ باشد . پس « مردم » به معنای « تخمیست که گوهرش جفت » است ، یعنی « ازخود ، میآفریند ، ازخود، هست » و همچنین مردم یعنی « تخم سیمرغ ، یا فرزند سی وسه خدا » .
محمد ، به اصل شرّ، که طغیان وسرفرازی است، نام ابلیس را داد ، چون **ابلیس درقرآن ، نام همین « ارتا » ، خدای ایران است** . نهادن نام « ابلیس » به «اصل شرّ» دراسلام ، به مبارزه طلبی تصویر انسان درفرهنگ ایران ، وتلاش در انهدام اصالت انسان درفرهنگ ایران بود وهست . از نامهای دیگری که درعربی به ابلیس داده میشود ، این نکته را بازشناخت . یکی ازنامهای دیگرابلیس درعربی « ابو **مره** » هست، و نام دیگرش « **حا رث** » میباشد که معرب « ارس= ارتا » میباشد . **خدای ایران یا اصل جهان ، که درهرجانی وهرانسانی، نخستین عنصروجود است ، و « تخم آتش یا آتش جان » است ، نزد محمد ودراسلام ، ابلیس میشود** .
درتبری ، به برق که درایران ، آتش خوانده میشود ، « البیس » یا « سنجیل » میگویند . « ال + بیس » به معنای ال ، خدای زایمانست که جفت گوهراست (بیس=ویس=وی). بیس و ویس(ویسه) یعنی اصل جفتی ویوغی و همچنین معنای یارو رفیق ودوست رادارد . « سنجیل » هم همان « سنگ – ایل » است که به معنای زنخدای « جفت گوهر=سنگ » میباشد . ابروبرق دربندهش ، هردو سنگ خوانده میشوند. گذشته ازآنکه متون اسلامی برآن گواهی میدهند که ابلیس ، خدای مجوسان بوده است ، ازهمین نامها ، بخوبی میتوان به این نکته رسید . ازاین رو هست که محمد نیز مانند زرتشت ، تخم خدا بودن انسان را نمی پذیرد . کسیکه فرزند خداست، سجده نمیکند، و خوی آتش سرفراز را دارد . **درقرآن از ابلیس، خدای ایران، که تخم هرانسانی میباشد، وهرانسانی، چیزی جزبالیدن این اصل نیست، خمیدن واطاعت کردن و عبودیت میخواهد** .

فطرت ارتائی- سیمرغی انسان را ، لعن ورجم میکند و سرفرازی را ازاو غصب میکند . اینست که فطرت انسان را ، طینی یا خاکی میسازد که گوهرمیرنده دارد . فطرت انسان، آتش نیست ، خدا نیست ، بلکه ، اطاعت کردن از« امر» هست . ولی این انسان، تخم آتش ، تخم سیمرغ یا خدا هست . پس انسان، برضد بلند گرائی فطریش، باید خاک شود . باید « روح امر الله » باشد . نه تنها خاک، بلکه روح انسان نیز باید پیکریابی امر الله باشد .
درباختر، تصویرانسان نوین ، تصویر پرومتئوس یونانی بود که با جنبش باززائی (رنسانس) ، درروانها واندیشه ها ، جانشین تصویر آدم وحوای توراتی شد . **تصویرانسان که درمدنیت غرب و درحقوق انسانی و قوانین وتفکر، پیکربه خود گرفت، دیگر تصویر آدم وحوای ادیان ابراهیمی نبود، بلکه تصویرپرومتئوس یونانی با برداشتی بسیارنوین ازآنست** .
پرومتوس ، آتش را که زئوس ، خدای خدایان یونان ازانسان دریغ میدارد ، پنهانی میدزدد و به انسان میرساند ، وزئوس اورا به کیفراین طغیان ، دچارسخت ترین عذابها میکند . ولی درفرهنگ ایران، انسان نیازبه دزدی آتش ازخدا یش ندارد . خدایش ، که کانون آتشها ست ، به خودی خودش پراکنده وافشانده میشود و تخمهای خوشه وجود ، در تن هرانسانی جای میگیرد . خدا ، خودش در هرانسانی ، اصل سرکشی و یاغیگری و طغیان میشود . نام اردیبهشت یا ارتاخوشت ، نزدمردم « **سرفراز**» بوده است . سرفراز، به معنای سرکش ویاغیست . « فراز» دراصل اوستائی ، همان « **فرانک** » بوده است که نام مادرفریدون درشاهنامه است . به سخنی دیگر، این ارتا هست که اصل جنبش برضد ضحاک میباشد . این فرانک که مادر فریدون هست ، مبتکر خیزش برضد « اصل آزارجان وخرد » هست که ضحاک باشد. واین فرانک (فراز) هست که جشن حقیقی مهرگان را (از16 تا 21 ماه مهر) میگیرد . و« مهرگان که « میترا+گانا » باشد به معنای « بانومیترا » هست ، چون گانا وکانیا ، هم به معنای نی وهم به معنای دخترجوان هست. ودرسغدی نیزاین ماه ،« بغ کنیز» یعنی « زنخدای جوان » خوانده میشود . درشاهنامه ، کوشیده شد است که مهرگان به فریدون نسبت داده شود ، درحالیکه مهرگان، جشن خیزش این زنخدا و زنان ایران برضد حکومتها وقدرتهای ضد خرد وجان میباشد. درمصیبت نامه عطارهنگامی سالک، به دیدارآتش می شتابد ، به آتش خطاب میکند :

گفت ای مریخ طبع **سرفراز** گرم سَیر و زود سوز و تیز تاز

مریخ ، اینهمانی با «بهرام» دارد که جفت « ارتا » ، و همصفت باهم « بُن جهان هستی » وانسان میباشند . «سرفراز» که به معنای سربلند و گردنکش و مغروزو متکبرو بلند مرتبه و باعرت وسربلنداست ، نام روز سوّم ماه است که درمتون زرتشتی، اردیبهشت نامیده شود، ولی دراصل اورا ارتا خوشت (ارتای خوشه) مینامیده اند . چنانچه اهل فارس بنابر ابوریحان بیرونی اورا« ارتاخوشت» مینامیده اند . و ازاینهمانی دادن تخم با آتش، میتوان دید که ارتای خوشه ، به معنای ارتا ،کانون پرازآتش و پرازشعله است . وازآنجا که بهرام وارتا ، یعنی « روزبه و صنم » یا به اصطلاح حافظ « اورنگ وگلچهره»، جفت ناگسستنی ازهمند و بیان « عشق نخستین » میباشند که اصل آفریننده جهان وانسانست ، درهرصفتی نیزباهم انبازند .
گرانیگاه فرهنگ ارتائی- سیمرغی ، **شعله آتش،** گرما و روشنی یعنی بینش است ، نه سوزندگی . ما به شعله آتش، « الو» میگوئیم که « ال +لاو» یعنی عشق سیمرغ ، یا پیچه سیمرغ است . درتبری به شعله آتش، « ال » یا « ال پر» میگویند . ال، که خدای زایمان باشد، خود سیمرغ است و « ال پر» هم به معنای « پرسیمرغ » هم به معنای « پرتوسیمرغ » است .
گرانیگاه تصویرآتش درایران، همین شعله ای بوده است که ازآتش برافروخته، زبانه میکشد و به فرازمی یازد . به سخنی دیگر، ازتن انسان که آتشکده است (تن، درپهلوی به آتشگاه گفته میشود) ، خدا درحواس انسان ، شعله میکشد و روشنائی بینش وخرد میشود . شعله آتش، پهلو به فلک میساید و سرکش و سرفرازو بلندی خواه است . **شعله آتش ، زادگاه اندیشه سرکشی و ایستادگی و سرپیچی ازخم شدن دربرابر هرقدرتیست** . شعله آتش ، زادگان اندیشه حق به سرکشی دربرابرهرگونه ستمیست ومنشاء jure resistendiاست که دموکراسی بر شالوده آن نهاده میشود . **شعله آتشی که ازانسان برمیفروزد ، بن اندیشه حقانیت ایستادگی وسرکشی دربرابرهرقدرتیست که جان وخرد مردمان را بیازارد ، و هرقدرتی را محدود و مسئول میسازد و ازاین رو پیکریابی آزادیخواهی فطرت یا طبیعت انسان است** . فطرت انسان(بن انسان) ، ارتائی ، آتشین یا سیمرغیست . حکومت دموکراسی، براصل حقانیت سرکشی ملت که jure resistrndi باشد، بنا میشود . با شعله آتش ، یعنی « البیس » درزبان تبری و معربش ابلیس است که ملت وانسان، حق ابدی خلع مقامات قدرتی را می یابد . این حق را ، قرآن به انسان نمیدهد. این حق را الهیات زرتشتی دردوره ساسانیان به جامعه نمیدادند که ردپایش درشاهنامه باقی مانده است . این حقیست که از دگردیسی مستقیم سیمرغ یا ارتا به انسان، پیدایش یافته است .

حق انقلاب اجتماعی وطغیان وسرکشی فردی را هیچ قدرتی و مرجعی به انسان نمیدهد ، بلکه همیشه ازآنِ ملت وفرد انسانی است ، و **این حق، ازفطرت سیمرغی خود انسان، سرچشمه میگیرد** . هیچ خدائی حق ندارد این حق سرکشی وسرفرازی را ازانسان بگیرد . انسان نباید به هیچ خدائی وهیچ قدرتی سجده کند، پیش آنها بخمد . سجده به هرکسی وهرقدرتی، نابود ساختن خدا یا سیمرغ درخودش هست . سلب این حق ازانسان، غصب وتجاوز به گوهر ارتائی انسانست .